

قدرت و فرهنگ کشاکش دیدگاه‌ها

پروفسور قاسمی



روش‌شناسان



جامعه‌شناسان

سرشناسه: قاسمی، یارمحمد، ۱۳۴۲
عنوان و نام پدیدآور: قدرت و فرهنگ کشاکش دیدگاه‌ها
تألیف: یارمحمد قاسمی

مشخصات نشر: جامعه‌شناسان و روش‌شناسان
مشخصات ظاهری: ۳۰۲ ص
شابک: ۹-۵۱۶-۲۲۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه
موضوع: قدرت (علوم اجتماعی)؛ Power (Social sciences)
موضوع: فرهنگ؛ Culture
موضوع: سیاست و فرهنگ؛ Politics and culture
موضوع: سیاست فرهنگی؛ Cultural policy

رده‌بندی کنگره: ۱۸ / ۳۰۳ / JC۳۰ / ۵۶۷۱
رده‌بندی دیوئی: ۳۰۳ / ۵۶۷۱
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۷۱
با همکاری انتشارات روش‌شناسان



قدرت و فرهنگ کشاکش دیدگاه‌ها
یارمحمد قاسمی

چاپ اول: ۱۳۹۸ تهران / تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۲۰۰۰ تومان / مجتمع چاپ و صحافی لیتوگراف: طیف‌نار
شابک: ۹-۵۱۶-۲۲۳-۶۰۰-۹۷۸
همه حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است.

حروفچینی، نمونه‌خوانی و صفحه‌آرایی: جامعه‌شناسان و روش‌شناسان
ویراستاری: گروه ویراستاری انتشارات جامعه‌شناسان و روش‌شناسان
فروشگاه و نمایشگاه مرکزی:

تهران، خیابان انقلاب، رویروی درب اصلی
دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، پلاک ۲۱۷
کتاب‌فروشی جامعه‌شناسان
تلفن: ۶۶۹۵۹۶۸۰-۸۱، ۶۶۰۰۰۵۱
تلفن دفتر نشر: ۶۶۹۶۹۶۲۰

این اثر، مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب
۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مولف
(ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

WWW.JAMEESHENASAN.COM
Email: RaveshP20@gmail.com
Email: sociologists15@gmail.com

فهرست

۷	پیش‌گفتار.....
۱۱	مقدمه.....
۲۹	فصل اول: مفهوم شناسی.....
۲۹	مقدمه.....
۳۰	مفهوم‌شناسی.....
۳۰	الف) مفهوم فرهنگ.....
۴۱	ب) مفهوم قدرت.....
۵۳	فصل دوم: قدرت اقتصادی و فرهنگ.....
۵۳	مقدمه.....
۵۳	قدرت اقتصادی.....
۷۲	تغییر رویکرد سلطه اقتصادی.....
۸۱	فصل سوم: قدرت سیاسی و فرهنگ.....
۸۱	مقدمه.....
۸۱	سازوکار قدرت سیاسی در دوره‌ی باستان.....
۱۰۳	نسبت آئین‌ها و قدرت سیاسی.....
۱۱۳	پیرسالاری به مثابه نماد قدرت.....
۱۲۹	نظام آموزشی و فرهنگ.....

زمینه‌های نظری مداخله در فرهنگ.....	۱۵۰
سیاست فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی.....	۱۵۵
مهندسی فرهنگی - اجتماعی.....	۱۵۹
نسبت ایدئولوژی و قدرت.....	۱۷۹

فصل چهارم: قدرت جنسیتی..... ۱۹۵

مقدمه.....	۱۹۵
قدرت جنسیتی.....	۱۹۶
جنسیت در ادبیات مدرنیته.....	۲۰۹
"زن گریز: رمان‌های ام"	۲۱۹

فصل پنجم: قدرت رسانه‌ای..... ۲۲۵

مقدمه.....	۲۲۵
قدرت رسانه‌ای.....	۲۲۶
ژانر، کارکرد آیینی یا ایدئولوژیک.....	۲۴۴

فصل ششم: مکانیسم مقاومت و اثرگذاری آن..... ۲۵۹

مقدمه.....	۲۵۹
آیا مقاومت وجود دارد؟.....	۲۶۰

فصل هفتم: نتیجه‌گیری..... ۲۷۳

نتیجه‌گیری.....	۲۷۳
-----------------	-----

فهرست منابع..... ۲۸۷

الف) فارسی.....	۲۸۷
ب) منابع انگلیسی.....	۲۹۲

پیشگفتار

فکر نگارش اثر حاضر به زمانی برمی گردد که نگارنده، نسبت قدرت و فردیت را در قالب مقاله‌ای برای فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی دانشگاه تهران، ارسال نمود. هنگامی که نظرات اصلاحی یکی از داوران مقاله به اینجانب مسکس گریه از آنجاکه داور مربوطه، بسیار عالمانه و فاضلانه مقاله را مورد ارزیابی قرار داده بود و البته ایرادی جدی هم بر آن وارد دانسته بود، پیشنهادها جهت غنای بهتر مقاله نیز، ارائه داده بود که بعدها باعث شد ضمن به کارگیری آن مقاله بسط بیشتری پیدا کند - کما اینکه تبدیل مقاله به کتاب هم جزء پیشنهادهای داور محترم مقاله بود - تا این گونه در شکل و شمایل کتاب خود را نشان دهد. استدلال ایشان این بود که نسبت این دو سازه اجتماعی به قدری پیچیده و تأمل و تعمق دارد که بیان و آوردن آن در شمایل یک مقاله، هم عجولانه و هم تنگ نظرانه است، از این رو نیازمند یک تحلیل همه جانبه و وسیع است و آن دست کم این نسبت را تبیین نمود همین طور هم شد. بنابراین، آن پیشنهاد بهانه و مستمسک مناسبی بود تا اهتمامی مجدد، اما این بار، ژرف و با اطمینان، صورت گیرد و اثر حاضر محصول آن اهتمام است.

نسبت قدرت و فرهنگ، از جمله موضوعات پریچ و تاب در رویکردهای نظری علوم اجتماعی عموماً و جامعه‌شناسی، خصوصاً است. کسانی زیادی در این رابطه قلم‌زنی و اندیشه‌ورزی نکرده‌اند. شاید نپرداختن جدی به سویه‌های پنهان این نسبت، به خاطر غموض مسئله باشد یا این که به سبب وجود پاره‌ای از ملاحظات سیاسی بوده باشد که

ذهن فرهنگ پژوهان و محققان عرصه قدرت را به سمت و سویی دیگر معطوف نموده است.

تنها نخستین بار این کارل مارکس بود که توانست به خود جسارت دهد و وارد این وادی شود. و با ارائه نظریه معروف بسیار گسترده‌ای که در مورد تمدن‌های جهان از گذشته‌های دور تا نیمه دوم قرن نوزدهم انجام داده بود، نسبت قدرت و فرهنگ را بر مبنای یک دستور ماتریالیستی، تبیین نماید. به نظر ر. فرنگ به مثابه ایدئولوژی، بازتاب شرایط تولید، است و همواره این نسبت، برقرار است. از آنجاکه طبقه حاکم در جامعه، میل به حفظ و استمرار برتری خود دارد، از فرنگ به عنوان یک دستگاه ایدئولوژیک جهت مشروعیت بخشی به مکانیسم حاکم‌انوارش، استفاده می‌کند، دستگاهی که خود آن را ساخته و پرداخته شده است.

از آن زمان به بعد، این رویکرد به قدرت و فرهنگ چه از جانب نو مارکسیست و پسا مارکسیست، و چه از سوی غیر مارکسیست‌ها مورد انتقاد قرار گرفته است. آنچه در نظریه مارکس در این خصوص، به عنوان چشم اسفندیار، معروف است، این است که نمی‌توان همیشه این نسبت را ثابت انگاشت، چه، در مواقعی فرهنگ هم می‌تواند خاصیت خود آئینی به خود گیرد و قادر است شرایط مادی و شکل‌دهی اقتصادی را متأثر نماید. بالاین حال، کمتر منتقدی منکر تأثیر شرایط مادی بر شکل‌گیری فرهنگ است، تا جایی که وبر وقتی به مارکس می‌رسد، شرایط مادی را مهم می‌داند. اما از تکرار سبب‌ها به جای تک سبب‌بینی و جبرانگاری افقه، دور مارکس، سخن می‌گوید.

این موضع‌گیری وبر الهام‌بخش تعداد کثیری از نو مارکسیست‌ها شد به نحوی که آن‌ها علاوه بر حفظ اصول مارکسیسم، جایگاه فرهنگ را در تحلیل‌های خود با اهمیت جلوه دادند.

ادعای اثر حاضر، نه مارکسیستی محض و نه وبری است، و نه خود را متصل به نو مارکسیست‌ها، پسا مارکسیست‌ها و نو برین‌ها می‌داند، بلکه این اثر،

به دنبال طرح این فرضیه است که اولاً انسان، فرهنگ و جامعه سه اضلاع یک مثلث هستند. ابتدا، از همایی و تعامل انسان‌ها، جامعه ایجاد می‌شود و هم‌زمان با این همانی‌ات، فرهنگ در بستر جامعه مخلوق انسان، نیز آفریده می‌شود؛ آنگاه از تباری و همراهی فرهنگ و جامعه، مولودی به نام قدرت زاده می‌شود. سپس بین جامعه و فرهنگ از یک‌سو و قدرت رابطه‌ای دیالکتیکی، همواره برقرار می‌گردد، به نحوی که قدرت با آفرینش فرهنگ در جهت استمرار وضع موجود خود، هم جامعه و هم فرهنگ را نو به نو می‌کند. کار فرهنگ، صرفاً تابعیت و در نتیجه، بازتولید قدرت به انحاء و اشکال گوناگون تاریخی است. بنابراین، جامعه بشری یک‌بار با زایش یک فرهنگ اولیه مواجه است و برای بار دوم و برای همیشه، با فعل فرهنگ توسط قدرت همراه می‌گردد.

ثانیاً، نگاه اثر - اثر، یک نگاه چند سبب بنیانه است. و بنابراین تلاش کرده است تا از تحلیل تک سبب بنیانه مارکسی فراتر رود و بر این ادعا، تأکید نماید که فرهنگ همچون برساخته قدرت و مولود آن، اما برای نیل به مقاصدی چون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، شکل می‌گیرد. بر این اساس قدرتمندان با دست‌کاری، ایجاد و بازتولید فرهنگ، علاوه بر استمرار و تحکیم منافع اقتصادی، به استفاده نمادین از آن که همان کسب سرمایه نمادین و پرستیژ اجتماعی است، علاقه‌مندند. امید است ادعای اثر حاضر از سوی فرهنگ پژوهان و اندیشمندان مورد تأمل و نظروزمین‌دار گیرد که مسلماً، نگارنده ضمن استقبال از نقدهای عالمانه، در جهت اصلاح کژی‌های آن، اهتمام لازم را به کار خواهند گرفت.

رویکردی که اثر حاضر آن را دنبال می‌کند. خلاف جریان رود است. جریانی که امروزه به چرخش فرهنگی موسوم است. شاید تا حدی حق با تاماس کوهن است، آنجا که پارادایم غالب دچار بحران می‌شود، همه از آن روی برمی‌تابند و بدون توجه به مزایای اجتماعی آن، همراه قافله می‌شوند و دست به دامن پارادایمی دیگر می‌شوند تا از قافله جدید عقب نمانند. در این کتاب، مسئله نسبت قدرت و فرهنگ مورد بازخوانی قرار گرفته شده

است؛ و هراسی ندارد که از سوی رهروان و پیروان مدهای جدید در حوزه مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی به ارتداد علمی متهم گردد. البته نگارنده، منکر واقعیتهای به نام چرخش فرهنگی نیستند اما مخالف بها دادن بیش از حد به آن بودند و از این بیم دارند که مبدا این بار از آن طرف بام بیفتند.